



۲۰۱۶/۰۷/۰۵



دکتور محمد ظاهر عزیز

همه افغان ها دارای شخصیت فرهنگی صاحبقدر و حقوق مساوی هستند

قسمت دوم

سوم : تنوع فرهنگی مردم افغانستان:

مردم افغانستان، مانند سایر جوامع انسان ها حق دارند که در زندگی فرهنگی (فرهنگ به معنی کلی آن) اجتماع خود آزادانه شرکت نمایند، از مزایای فرهنگی بهره مند گردند و در پیشرفت های علمی و فایده های ناشی از آن سهم شوند. ضمناً مردم افغانستان حق دارند در حالیکه در برنامه های انکشافی کشور شان سهم می گیرند، در نگهداری ارزشهای فرهنگی خود نیز تأکید نمایند.

علاوه برآن، توجه به تفاوت های فرهنگی در کشور ما، احترام و پذیرفتن آن، استفاده از تفاوت های فرهنگی برای توسعه اقتصادی، اعتلای دیموکراسی و حرمت به حقوق فرهنگی مردم افغانستان، مسأله مهم و حیاتی است. در جهانی که زندگی داریم، باید بدانیم که شرط ضروری پیشرفت اقتصادی، توسعه و باز سازی در رسیدن به ثروت بیشتر و توزیع عادلانه ثروت، احترام به فرهنگ های یکدیگر، در درون جامعه ما و همچنان آموزش حرمت گذاشتن به فرهنگ های دیگر مردم جهان است.

احترام متقابل تحقق نخواهد یافت مگر آنکه هریک از افراد جامعه ما، چه مرد و چه زن، امکان آنرا داشته باشد که بر اساس تاریخ، آداب و رسوم و دانش خود به شکوفایی فرهنگی واقعی نایل شود. برای تحقق این مدینه فاضله، پذیرفتن دو شرط اساسی لازم است:

الف: هر افغان باید بتواند بدون هیچگونه احساس گناه و بدون ترس از ممنوعیت های عنعنوی غیر معقول که ارزش انسانی و اسلامی ندارند، باور کند که به مکان و فرهنگ خاص تعلق دارد. تحکیم شأن و منزلت انسانی هر فرد افغان، هر قدر هم که با دیگران متفاوت باشد مستلزم آنست که از طرف دیگران پذیرفته شده مورد احترام باشد. یعنی تمامی فرهنگ ها و شکل های بیان محترم شناخته شوند. تفاوت های جنسی (زن و مرد)، شکل نژاد، زبان، لباس، روش زندگی و دیگر تنوع فرهنگی از شایستگی نیک و پربار هر جامعه انسانی و جامعه افغانستان است.

ب: در صورت پذیرفتن اصل احترام به داشتن حقوق فرهنگی و تنوع فرهنگی در کشور ما، همه افراد جامعه ما بهره مندی از فرهنگی که هویت خود را در آن می جویند و همچنان از فرهنگ ملی و تقدیر و تجلیل از آنها را خواهند

داشت. این نوع طرز تفکر و دید ضامن پیشرفت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دیموکراسی ملی خواهد بود. در این صورت است که هیچ نوع تبعیض و تحقیر اجتماعی بر فرهنگ ما، نه در سطح محلات و نه در سطح کشور، اعمال نخواهد شد و ارتباط دو طرفه و شایسته و در خور انسان ها بین افراد جامعه ما، بر قرار و تقویت خواهد شد. ضمناً برای مردم افغانستان فهم و دانشی میسر خواهد شد مبنی بر این که ما مانند سایر جوامع جهانی هم تنوع فرهنگی صاحبقدر داریم و هم در دفاع هویت فرهنگی ملی همکار، هم نظر و همدست هستیم و مانند دیگر جوامع بشری در تکمیل و اعتلای شخصیت انسانی با آنها جد و جهد نموده، شریک خواهیم بود.

«مهاتما گاندی»، کسی که احساسات آزادی خواهی و انسان دوستی او در اکثر جوامع جهانی قدر میگردد می گفت: "نمیخواهم که اطراف خانه من دیوار باشد. نمی خواهم که پنجره های منزل مرا مهر و لاک نمایند. می خواهم همه فرهنگ ها به منزل من راه داشته باشند و آزادانه بیرون شوند، بدون آنکه هویت اصلی خود را از دست دهم".

کشورهای چند فرهنگی و چند قومی، از آنجمله افغانستان، تکیه گاه اصلی و واقعی همبستگی اجتماعی دیموکراتیک هستند.

در مقدمه میثاق حفظ و توسعه تنوع بیان های فرهنگی سازمان تعلیمی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) تنوع فرهنگی را خصوصیت متمایز جامعه بشری حساب نموده به آن مقام مهمی از ارزشهای انسانی، قایل میگردد.

آیا گفته میتوانیم که کردارها، طرز تفکر و روش حیات در همه کشورها، در همه جوامع و در همه شهرها و قریه ها یکسان هستند؟

آیا حق داریم بگویم که خوبی ها، ارزشها، خوردنی ها و طرز حیات یک جامعه بر جامعه دیگر در عین کشور و یا بیرون از کشور بهتر هستند؟

آیا میتوانیم ثابت کنیم که نژادی بر نژاد دیگری از لحاظ صورت و یا شکل فیزیکی و یا عقلانی برتری دارد؟

آیا لباس ها و خانه های مردم در یک کشور یکسان هستند و یا اینکه تفاوت دارند و نظر به ضرورت محیط و حاصلات محل که دانش ساختن و پوشیدن آن در طول قرن ها از طرف مردم آن محل کسب گردیده، ظاهر شده اند؟

شاید خیلی تعجب آور نباشد که در تاریخ مرادوات انسانی، اکثر گروه های قومی و یا نژادی بیش از آنکه تحت تأثیر شباهت های خود با دیگران قرار گیرند، متوجه تفاوت های خود با آن ها شده اند و به این عقیده بودند که اگر دیگران با ما تفاوت دارند، پس آنها قاعدتاً دون مرتبه از ما هستند. این نوع طرز دید نه ارزش معنوی دارد و نه اهمیت انسانی. آنچه اهمیت دارد و درست هم است اینست که گروه های قومی و نژادی از هم متفاوت اند اما از نظر مقام انسانی با هم برابر هستند، لذا حقوق مساوی دارند. دانشمندان انسان دوست می گویند: "گاهی باید عینک فرهنگی خود را برداریم، تا بتوانیم شیوه های زندگی اقوام مختلف را عاری از تعصب مشاهده کنیم."

با آنکه کسب اطلاعات بر دیگران، گاهی به دید دوستانه از مردم دیگر منجر نمی شود، ولی بهتر است روابط خود با سایر مردم را بجای جهل بر دانش استوار کنیم. آنچه لازم است اینست که در ارائه معلومات بر دیگران باید تأکید بیشتر بر انسانیت مشترک همه ملت ها در جهان و همه اقوام در کشور ما گردد.

به استناد تاریخ، افغانستان کشور صاحب فرهنگ و دارای ارزشهای معنوی عظیمی است که در یک دور تاریخ منتهی نمی گردند. ضمناً تنوع و تفاوت‌های فرهنگی مردم افغانستان که از آنها خوشنود هستیم، یکی از ارزش‌ها و اصل‌های بزرگی است که در وحدت ملی همبستگی اجتماعی، شناخت هویت ملی افغانی و پیاده نمودن روشهای دیموکراتیک و توسعه اقتصادی نقش اصلی و اساسی دارند.

کشور ما تاریخ چند هزار ساله دارد که در این مدت دستخوش خوبی‌های فرهنگی و بدی‌ها قرار گرفته است. در ادوار مختلف تاریخ کشور ما فرهنگ‌های شایسته در این سرزمین پیدا شده و ضمناً با در نظر داشت موقعیت جغرافیایی آن یا این که فرهنگ‌های مردم و جهان دیگر که سابقاً زاده مردم افغانستان نبودند به افغانستان انتقال نموده اند و در این سرزمین بدرجه عالی فرهنگی ارتقا نموده اند و یا این که در هنگام تهاجمات متعدد، فرهنگ‌های مردمان بیرون توسط مهاجمین به افغانستان انتقال نموده اند، گاهی جانشین فرهنگ‌های محلی گردیده و اکثراً با فرهنگ‌های محلی یکجا گردیده، فرهنگ تازه ای بوجود آمده است.

با ارتباط موقعیت جغرافیایی افغانستان باید گفت که علاوه از تحکیم و یا انتقال فرهنگ‌های محلی، مردم این سرزمین در انتقال غنای علمی و فکری مردم دیگر کشورها چه از طریق تماس‌های تجاری، تهاجمات و یا مسافرت‌های دسته جمعی خدمت نموده اند. همچنان دیگر کشورها خاصتاً کشور‌های همسایه که در طول تاریخ از آن کشورها به افغانستان مسافرت نموده اند، در غنای فرهنگی مردم افغانستان نیز سهم قابل ملاحظه گرفته اند.

دین مبین اسلام مثال برانده‌یی است که بعد از سلطه عرب و اکثراً در اثر آرزومندی و خواست مردم افغانستان در افغانستان تعمیم گردید و اسلام علاوه از پیام الهی و دانش اسلامی، فرهنگ نوین، شامل زبان عربی که بعد در زبان‌های دری و پشتو و زبان‌های محلی نفوذ کرد، با خود ارمغان داشت.

این نوشته متضمن این مطلب است که مردم افغانستان متشکل از اقوام متعددی هستند که در طول تاریخ یا بصورت دائم در این کشور مستقر بوده اند و یا اینکه از کشورها و محلات بیرون مرزی امروز افغانستان به این سرزمین مهاجرت نموده و امروز مردم شایسته، دارای تنوع فرهنگی محلی با همه شایستگی‌ها، خصوصیات متمایز جامعه افغانستان را تشکیل داده اند.

چون که تنوع فرهنگی میراث مشترک همه افغان‌ها است، باید برای حفظ منافع عمومی به آن احترام گذاشت و از تعدد و تنوع فرهنگی مردم افغانستان در بزرگی فرهنگی، همبستگی اجتماعی و اساسات دیموکراسی واقعی بر مبنای احترام به همه، استفاده نمود.

تنوع فرهنگی در افغانستان، با ایجاد دنیای نو، متحرک و در حال تحول سریع و متنوع، دامنه اختیارات و امیدها را گسترش می دهد و ظرفیت‌های انسانی و ارزش‌های مردم افغانستان را تقویت می کند و به همین دلیل در صورت استفاده معقول و با فضیلت با ارائه برنامه‌های علمی و فرهنگی سرچشمه رشد متدوام اجتماعات مردم افغانستان را میسر می سازد.

تنوع فرهنگی مردم افغانستان که دارای شایستگی‌های صاحب‌قدر انسانی هستند، اسباب تقویت اساسات دیموکراسی، همبستگی ملی و اجتماعی، تحمل و بردباری، عدالت اجتماعی و احترام متقابل بین مردم و اقوام مختلف و محلات

افغانستان می شود. برای تقویت صلح و امنیت، حقوق بشر و شناخت و احترام به یک دیگر در سطوح محلی و ملی ضروری بحساب می آید.

همه تحولات و اثرات جهان امروز هم در سطح جهانی و هم در سطح ملی و محلی حکم می نمایند که فرهنگ در طی زمان متنوع می گردد. این نوع اثرات در تنوع فرهنگی مردم افغانستان نیز نقش کلی دارد و در تمامی حالات حیات فرهنگی و زندگی ما ظاهر می گردند. ضمناً ریشه در اصالت و کثرت گرایی هویت ها و بیان های فرهنگی مردم افغانستان نیز دارد.

گفتار نهایی:

فرهنگ بصورت روشن یک عرصه مهم شکوفایی است، قلمروی است که در آن نبوغ خاص یک ملت یا یک فرد، بهترین مجال بروز پیدا می کند، اما مشروط بر آنکه وسیله ای به بازپس نگری به هویت موهومی نباشد و خاطره یی شود، تحرک آمیز به سوی آینده، آینده پر از امید و سرشار و برخوردار از عقل و دانش و ضمناً بطور متداوم، خاطره ای باشد که هر شخص در ارتقاء و تعالی فرهنگی دسترسی و سهم داشته باشد.

اگر تاریخ درد آور سال های نه چندان دور کشور ما درسی برای ما داشته باشد، این درس آن است که باید از تنوع و تفاوت های فرهنگی مردم افغانستان خوشنود باشیم و از آنها درس زندگی در راه برابری، عدالت اجتماعی، همبستگی، دیموکراسی، نه تنها قبول احترام به دیگران بلکه عمل احترام به همه بگیریم و بنیان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور خود را مبتنی بر بردباری و سازگاری متقابل افزایش دهیم.

«خاویر پریز»، سرمنشی (سکرتر جنرال) اسبق سازمان ملل متحد گفته است: "هیچ فرهنگی بر فرهنگ دیگر برتری ندارد و فرهنگ ها می توانند با مفهوم ها و نگرش های جدید خود یکدیگر را غنا بخشند."

امروز زندگی افغان ها، در هر واحد قومی و فرهنگی ای که قرار دارند، در مقطع زمانی مورد بحث و مطالعه قرار می گیرد که بین حقوق و وجایب شان آنچه در قانون اساسی افغانستان به آنها سپرده شده، باید توازن بر قرار گردد. اما این توازن فقط در صورتی از طرف همگان پذیرفته خواهد شد که برابری همگان را در پی داشته باشد و این به نوبت خود احترام کامل به آزادی و حرمت تمامی فرهنگ های محلی و عنعنه های شان را ایجاب می نماید. کوتاهی در این امر حتماً اسباب مشکلات اجتماعی و اقتصادی را تولید می نماید.

حرمت به روش حیات دیگران و پذیرفتن تنوع فرهنگی در کشور ما وسیله و بهانه حذف دیگران نیست، بلکه پیشنهادی برای سهیم شدن با دیگران و همبستگی است که حاصل آن اعتلا و ارتقای فرهنگ مشترک مردم افغانستان می باشد و حتماً جامعه افغانستان را بسوی مزایای انسانی رهنمایی می نماید.

پایان

قسمت اول این مطلب را به کمک لینک آتی خوانده می توانید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Aziz_Z/aziz_m_zaher_shakhsiyat_farhangi_wa_ho.pdf